

روز و روزگار خبرنگاری و فعالیت رسانه ای از چند نگاه

« اعتماد » در گفتوگو کارشناسان وظایف
رسانه‌ها را بررسی می‌کند

روایت رسمی یا واقعیت

عباس عبدي: بسیاری از شکایتهای از اهالی
رسانه با حمایت‌های دولتی تهیه می‌شود

مهدی بيك‌اوغلي

«این دولت، منتقدان را افراد بی‌شناسنامه و بی‌هویت نمی‌داند و برای شنیدن صحبت‌های منتقدان گوش شنوا دارد.» این عبارتی است که سیدابراهیم ریسی دیروز در آستانه روز خبرنگار در سازمان صدا و سیما آنها را طرح کرده است. اظهاراتی که بلافاصله پس از مطرح شدن بازخوردهای فراوانی در شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی پیدا کرد و بازار حرف و حدیث درباره آن حسابی گرم شد. بسیاری از فعالان رسانه‌ای و خبرنگاران با اشاره به اینکه رفتار تیم رسانه‌ای دولت در بسیاری از موارد به گونه‌ای است که در برابر حضور خبرنگاران منتقد در محافل رسانه‌ای مرتبط با دولت مانع‌تراشی می‌شود، این صحبت‌ها را نقد کردند. از سوی دیگر از زمان تشکیل دولت و حاکمیت یک‌دست، دامنه وسیعی از شکایتهای و جوابیه‌ها علیه خبرنگاران و اساتید حوزه رسانه ثبت شده که از نظر کمی در هیچ دوره دیگری سابقه نداشته است. پروژه خالصسازی، یکی از برنامه‌هایی است که یک طیف سیاسی خاص در اتمسفر سیاسی کشور برنامه‌ریزی کرد تا افراد و جریان‌های غیرخودی را از قطار مدیریت و تصمیم‌سازی‌ها پیاده سازد. اما یک چنین ایده‌ای در سطح رسانه‌ای هم صورت گرفت و بسیاری از نمایندگان منتقدان رسانه‌ها به دلیل نقد عملکرد دولت اجازه حضور در برنامه‌های رسانه‌ای را از دست دادند.

رییس دولت سیزدهم اما با اظهاراتش در صداوسیما از یک طرف، خود و

دولتش را شنوای نقد نقادان معرفی کرده و از سوی دیگر دولت قبل را هم می‌نوازد. اشاره ریسی به این موضوع که منتقدان را افراد بی‌هویت و بی‌شناسنامه نمی‌داند، مرتبط با اظهارات 9 اردیبهشت ماه 93 حسن روحانی در مراسم افتتاحیه نمایشگاه کتاب تهران است، زمانی که روحانی در اظهاراتی بیان کرد «همه حق دارند از دولت تدبیر و امید انتقاد کنند، اما از سوی دیگر به منتقدانی که با شناسنامه خود انتقاد نمی‌کنند، اعتراض کرد.» این اظهارات رییس‌جمهوری در شرایطی در آستانه روز خبرنگار عنوان شده که بررسی عملکرد تیم رسانه‌ای دولت، نشان می‌دهد که نه تنها یک چنین آستانه تحمیلی در میان تیم رسانه‌ای دولت مشاهده نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد، خبرنگاران رسانه‌های منتقد به دلیل انتقال مطالبات مردم در خصوص موضوعاتی چون مشکلات اقشار محروم به دلیل گرانی اقلام اساسی، چرایی عدم احیای برجام، مشکلات حذف ارز ترجیحی، عملکرد اشتباه تیم اقتصادی دولت و... امکان حضور در برنامه‌های رسانه‌ای حیاط دولت و سایر برنامه‌های رسانه‌ای را از دست داده‌اند. با توجه به روز خبرنگار و با عنایت به اظهارات رییس‌جمهور درباره شنیدن صدای منتقدان «اعتماد» در این گزارش با استفاده از دیدگاه‌های کارشناسی تلاش می‌کند نوری به ابعاد گوناگون عملکرد رسانه‌ای دولت بتاباند.

خروج منتقدان از برنامه‌های رسانه‌ای دولت

یکی از نمادهایی که مناسبات ارتباطی دولت با رسانه‌ها را نمایان می‌کند، نشست‌های رسانه‌ای است که در حیاط پاستور برپا می‌شود. نشست‌هایی که نمایندگان رسانه‌های گروهی فرصت دارند از نزدیک و چهره به چهره با اعضای کابینه ارتباط برقرار کرده و پرسش‌های مورد نظر خود را طرح کنند. برنامه‌ای که در زمان دولت اصلاحات پایه‌ریزی شد تا رسانه‌های طیف‌های منتقد بتوانند پرسش‌های خود را از اهالی کابینه مطرح کنند. از این منظر تیم رسانه‌ای دولت سیزدهم، یکی از ضعیف‌ترین عملکردها را ثبت کرده است. پایش خبرنگار اعتماد از این نشست‌ها بیانگر آن است که نمایندگان رسانه‌های منتقد به‌طور کامل از این نشست حذف شده‌اند. حضور پر تعداد خبرنگاران صدا و سیما و رسانه‌های اصولگرا در این نشست‌ها، در شرایطی که این رسانه‌ها اغلب دسترسی کافی به اعضای کابینه دارند، نشان می‌دهد که در تیم رسانه‌ای دولت گوش شنوایی برای شنیدن انتقادات وجود ندارد. این در حالی است که در زمان دولت روحانی، نمایندگان رسانه‌های مختلف از طیف‌های گوناگون در نشست‌های رسانه‌ای پاستور حضور داشته و تندترین مواضع را علیه دولت تدبیر و امید مطرح می‌کردند.

زمانی بر حذف منتقدان

«شما دیگر اجازه حضور در نشست‌های حیاط دولت را ندارید، چون بیانیه می‌خوانید؟» این عبارتی است که سخنگوی دولت خطاب به خبرنگار روزنامه اعتماد مطرح کرد. زمانی که خبرنگار گروه سیاسی اعتماد از سخنگوی دولت به دلیل خم شدن کمر اقشار محروم زیر بار گرانی‌ها پرسشی را طرح کرده بود. پس از طرح این پرسش تیم رسانه‌ای دولت دیگر اجازه حضور این خبرنگار (با بیش از یک دهه سابقه حضور در نشست‌های رسانه‌ای) در نشست‌های حیاط دولت را نداد. اما این تنها نمونه‌ای از برخوردهای سلبی با خبرنگاران در این‌گونه نشست‌ها نبود. تیم رسانه‌ای دولت مدت زمان کوتاهی پس از به دست گرفتن سکان هدایت بخش رسانه‌ای دولت، بلافاصله پروژه خالصسازی را در حوزه رسانه‌ای به انجام رساند. نمایندگان رسانه‌های گروهی که اقدام به نقد دولت می‌کردند بلافاصله از حضور در برنامه‌های دولت محروم شدند. مورد دوم خبرنگار روزنامه خراسان است که نه به دلیل نقد دولت بلکه به دلیل انتشار چند توییت از حضور در برنامه‌های دولت حذف شد. پیگیری‌های روزنامه اعتماد حاکی است که روزنامه خراسان دیگر خبرنگاری را برای نشست‌های حیاط دولت معرفی نکرده است. کافی است خبرنگاری توییتی را در نقد برنامه‌های دولت منتشر کرده یا گزارشی در نقد عملکرد دولت بنویسد تا بلافاصله از برنامه‌های خبری مرتبط با ساختار اجرایی حذف شود. تاسف‌آورتر اینکه این خبرنگاران امکان طرح یک چنین موضوعاتی را در سطح رسانه‌ها پیدا نمی‌کنند، چون نگران اعمال فشارهای بیشتر و حذف کامل از برنامه‌های رسانه‌ای هستند. مورد بعدی مربوط به خبرنگار روزنامه اطلاعات است؛ خبرنگاری که براساس گفت‌وگویی که با «اعتماد» دارد، هیچ نقدی را نسبت به عملکرد دولت منتشر نکرده، اما به دلیل انتشار یک سرمقاله انتقادی در روزنامه اطلاعات توسط فرد دیگری برای 5 هفته از حضور در پاستور محروم می‌شود. به عبارت روشن‌تر، تیم رسانه‌ای دولت از ظرفیت حضور در نشست‌های رسانه‌ای که حق طبیعی هر رسانه و خبرنگاری است استفاده می‌کند تا جلوی نقدهای تخصصی و حرفه‌ای اهالی رسانه را سد کند. این لیست به همین تعداد و همین افراد ختم نمی‌شود، دامنه وسیع‌تری از خبرنگاران در گفت‌وگو با «اعتماد» نسبت به رویکرد سلبی تیم رسانه‌ای دولت با خبرنگاران گلایه کرده اما به دلیل اینکه نگران حذف از حضور در نشست‌های خبری هستند، نمی‌توانند در نقد دولت سخنی بگویند. احتمالاً آقای رییس‌جمهوری و حتی شاید سخنگوی دولت از یک چنین برخوردهایی که توسط زیرمجموعه‌شان صورت می‌گیرد، بی‌خبر هستند، تهیه این گزارش در راستای شفافسازی برخی برخوردهای سلبی تیم

رسانه‌های دولت با خبرنگارانی است که سال‌ها برای شفافسازی در کشور تلاش کرده و حضور در فضای رسانه‌های کشور حق طبیعی آنهاست.

عملکرد رسانه‌ای

عباس عبیدی فعال سیاسی و رسانه‌ای در خصوص عملکرد رسانه‌های دولت سیزدهم معتقد است که تیم رسانه‌های دولت سیزدهم تلاش می‌کند به جای توجه و حمایت از واقعیت، روایت خاص خود را در رسانه‌ها بازتاب دهد. مبتنی بر این رویکرد چنانچه رسانه‌های از انعکاس روایت مورد نظر دولت اجتناب کند با برخوردهای سلبی دولت مواجه می‌شود. عبیدی در این زمینه می‌گوید: «عملکرد رسانه‌های محدودیت‌های خاص خود را دارد. وقتی جسمی سیاه است با رسانه نمی‌توان آن را سفید کرد؛ تیم رسانه‌های ممکن است بتواند شدت موضوعات را کم یا زیاد کند اما نمی‌تواند تغییری در ماهیت عملکردها بدهد. مشکلی که دولت دارد آن است که عملکرد قابل دفاعی ندارد که تیم رسانه‌های اش بتواند آن را بهبود بخشد.» او ادامه می‌دهد: «این تیم رسانه‌های دولت حتی نمی‌تواند بسته‌های گفتاری مثبتی به جامعه بدهد تا انتقادات و اعتراضات در جامعه کاهش یابد. این موضوع ناشی از ضعف تیم رسانه‌های دولت است، چرا که افراد حاضر در آن اغلب حرفه‌ای نیستند و ادبیات نامناسبی را بعضاً در مواجهه با افراد، خبرنگاران و رسانه‌ها انتخاب می‌کنند. انگار که آشنایی کافی با مساله رسانه ندارند. بنابراین به نظرم در هر دو زمینه ایرادات اساسی در عرضه پیام‌های رسانه‌های دولت وجود دارد. در درجه نخست، باید دولت کارکرد مثبتی داشته باشد تا تبدیل به اخبار مثبت و اقناع‌کننده شود. در درجه دوم هم باید تخصص رسانه‌های این تیم در تنظیم بسته خبری و تحلیلی و ادبیات مناسب و نیز در تعامل و پاسخگویی با خبرنگاران و دیگر رسانه‌ها بهبود پیدا کند.» این فعال سیاسی و رسانه‌ای در خصوص برخورد حقوقی و قضایی با رسانه‌ها و احکام سنگین علیه فعالان رسانه‌ای، یادآور می‌شود: «هرچند در ظاهر عنوان می‌شود که این احکام توسط دستگاه قضایی صورت می‌گیرد اما واقعیت آن است که پیگیری اصلی این برخوردها توسط سیستم‌های امنیتی و ارشاد انجام می‌گیرد. سیستم ارشاد در حوزه رسانه‌ها شفاف و درست عمل نمی‌کند. اینکه توسط قرارگاه ثارالله ده‌ها و صدها شکایت علیه رسانه‌ها انجام می‌گیرد و مسوولان ارشاد هم از این شکایات حمایت می‌کنند، اشتباه است. به نظر می‌رسد برخی تصور می‌کنند، مطبوعات هم مانند صدا و سیما، رسانه زیرمجموعه آنها هستند و باید هرچه آنها دوست دارند، منعکس کنند. این روش‌ها اگر موثر بود، صدا و سیما امروز يك چنین وضعی نداشت؛

روشن است که بسیاری از این شکایات با حمایت‌های ارشاد تهیه می‌شود. از این منظر معتقدم برخوردهایی که با فعالان رسانه‌ای صورت می‌گیرد، کمکی به بهبود شاخص‌های رسانه‌ای در کشور نمی‌کند. به‌طور خلاصه رویکرد دولت موجود، به جای واقعیت‌محور بودن، رویکرد روایت‌محور است. دولت فکر می‌کند در مواجهه با رخدادها باید روایتی متناسب با خواسته دولت ارائه شود و واقعیت جایگاه چندانی ندارد. این اشتباه مسلمی است که نظام رسانه‌ای رسمی کشور از جمله تیم رسانه‌ای دولت انجام می‌دهد.» با عبور از این شرایط به نظر می‌رسد که رییس‌جمهوری باید يك بازنگری جدی در رویکردهای رسانه‌ای و تیم رسانه‌ای خود داشته باشد.

نمایندگان رسانه‌های گروهی که اقدام به نقد دولت می‌کردند بلافاصله از حضور در برنامه‌های دولت محروم شدند. خبرنگار دیگری به دلیل انتشار يك سرمقاله انتقادی در روزنامه اطلاعات برای 5 هفته از حضور در پاستور محروم می‌شود. خبرنگار روزنامه اعتماد به دلیل پرسشی درباره خم شدن کمر اقشار محروم زیر بار گرانی‌ها، دیگر اجازه حضور در نشست حیاط دولت را پیدا نکرد.

روز و شب خبرنگار نومید نمی‌شود دل عاشق مست

کامبیز نوروزی

هفدهم مرداد روز خبرنگار است. اما روشنایی شرایط کاری روزنامه‌نگار ایرانی در این سالها آنقدر نبوده که بتواند مصداق واژه «روز» باشد.

در میان مجموعه حقوق رسانه‌ها چند حق است که بیشتر مرتبط است با روزنامه‌نگار، مثلاً حق کسب خبر یکی از آنهاست. یعنی که خبرنگار حق دارد اطلاعات و اخبار حوزه خبری خود را مستقیماً به صورت میدانی یا از طریق منابع خبری به دست بیاورد. تنها استثنای این حق حریم خصوصی افراد عادی و اخبار و اطلاعات طبقه‌بندی شده مرتبط با امنیت ملی است. اما تنگناها و موانع پرشمار مانع از این است که روزنامه‌نگار بتواند در چارچوب انجام وظیفه حرفه‌ای از این حق

بهره‌برداری کند. در سازمان‌های رسمی و شرکت‌ها و سایر میدان‌های خبری که نهایت پنهانکاری جریان دارد معمولا درهای آنها به روی خبرنگاران بسته است. حتی بسیاری از آمارهای رسمی اقتصادی، اجتماعی، قضایی و... که ده‌ها سال به‌طور منظم و دوره‌ای منتشر می‌شدند دیگر انتشار نمی‌یابند و امکان دسترسی به آنها نیست. دیگر اینکه سال‌هاست با توسعه اینترنت در فرآیند جریان اطلاعات، بخش مهمی از منابع خبری در محیط اینترنت قرار دارند. فیلترینگ امکان دسترسی به بخش بسیار بزرگی از منابع خبری را از روزنامه‌نگاران سلب کرده است. ممکن است گفته شود آنها با استفاده از فیلترشکن‌ها به این منابع دست می‌یابند. تقریبا سخن غلطی نیست. اما اولاً تهیه فیلترشکن مستلزم هزینه‌ای است که برای سطح درآمدی روزنامه‌نگاران بالاست. دوم اینکه با توجه به غیرقانونی بودن اساس فیلترینگ، ممانعت از دسترسی مردم و از جمله روزنامه‌نگاران فی‌نفسه نقض حقوق اساسی آنها برای دسترسی به منابع خبری است. گاهی هم که خبرنگاری با رعایت مقررات قانونی و اخلاق حرفه‌ای خبری را به دست آورده و از طریق رسانه‌اش منتشر می‌کند، بی‌آنکه مرتکب خطایی شده باشد کارش به استنطاق و محاکمه و چهاردیواری‌های بسته طولانی می‌کشد نمونه‌اش خانم‌ها نیلوفر حامدی و الهه محمدی.

مصونیت حرفه‌ای از دیگر حقه‌های اساسی روزنامه‌نگاران است که شاید بشود گفت در ضعیف‌ترین وضعیت قرار دارد. معنی ساده مصونیت حرفه‌ای این است که کسی نمی‌تواند حین انجام وظیفه حرفه‌ای یا به سبب انجام وظیفه حرفه‌ای به روزنامه‌نگار تعرض کند. او را مورد آزار قرار دهد یا از کارش جلوگیری کند و... روزنامه‌نگار باید بتواند در مصونیت کامل کارش را انجام دهد. اما چنین مصونیتی وجود ندارد. از یک‌سایه مأمور حراست تا کارکنان سازمان‌ها و دستگاه‌ها و نیروهای دیگر به سادگی ممکن است مانع از کار خبرنگار شوند، گوشی همراه او را بگیرند و بازرسی کنند و اطلاعات آن را از بین ببرند، خبرنگار را مورد ضرب و شتم قرار بدهند. همه اینها را بگذاریم در کنار تشکیل پرونده‌های قضایی و تبعات سخت و دشوار آن.

حق برخورداری از دادرسی خاص هم برای روزنامه‌نگاران تقریبا از معنا تهی شده است. این حق ناشی از اصل 168 قانون اساسی است که طبق آن رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی بوده و باید در دادگاه‌های دادگستری با حضور هیات منصفه برگزار شود. این دستور قانون اساسی برای جلوگیری از تعرض ساختار قدرت به روزنامه‌نگاران مقرر شده است. اما سال‌هاست اگر قرار به تعقیب و محاکمه روزنامه‌نگار باشد دادگاه او به صورت غیرعلنی و بدون حضور هیات منصفه تشکیل می‌شود. گاهی نیز اتهام او را به صورتی تفهیم می‌کنند

که مشمول عنوان جرم مطبوعاتی نشود تا بتوانند او را بدون حضور هیات منصفه و در دادگاه غیرعلنی به محاکمه بکشند. وضع معیشتی روزنامه‌نگاران نیز در حدی بی‌سابقه دچار افول شده است. مزد و مزایای شغلی اغلب روزنامه‌نگاران بسیار اندک است و شاید بتوان گفت میانگین دریافتی آنها اندکی از حداقل مزد بیشتر باشد و در حد تامین عادی‌ترین زندگی هم نیست. بسیاری از آنها حتی بیمه هم نمی‌شوند. رسانه‌های خصوصی و مستقل به دلیل گرفتاری در بحران عمیق اقتصادی قادر به تامین هزینه‌ها نیستند. اگرچه در رسانه‌های وابسته به سازمان‌های عمومی و دستگاه‌های عمومی اوضاع بهتر است. شاید صاحبان قدرت از چنین وضعیتی که موجب تضعیف روزنامه‌نگاری مستقل باشد هیچ بدشان نیاید.

سخن در این باب زیاد است. حالیه میدان روزنامه‌نگاری نه اینکه به قول سلمان ساوجی «مقام تهلکه» باشد اما به قول هم او «ز پیش و پس، چاه است».

عجالتاً همین اندازه بسنده است برای وصف تاریک و روشن هوای روزنامه‌نگاری مستقل ایرانی که هنوز ریشه در آب دارد، پایداری می‌کند، ثمر می‌دهد و امید ثمر بیشترش هست که به زبان مولانا «نومید نمی‌شود دل عاشق مست».

دولت انسداد رسانه‌ای را رفع کند

حسین کنعانی‌مقدم

آقای رئیس‌جمهوری اخیراً اعلام کرده‌اند که دولت دارای گوش شنوا در برخورد با منتقدان است و شنوای نقدهای آنان است. یک بحث در مورد دولت، داشتن گوش شنوا برای شنیدن انتقادات است. موضوع مهم‌تر آن است که مردم و رسانه‌ها توقع دارند، دولت پاسخگو باشد. وگرنه گوش شنوا داشتن که اثری ندارد. اینکه دولت نقدپذیر است و نقدها را می‌شنود جای خوشحالی دارد. اما نکته مهم‌تر آن است که مسوولان رسانه‌ای دولت هیچ شناخت صحیحی از کارکرد رسانه، نقش رسانه و اثرگذاری رسانه را ندارند. حتی کارهایی که دولت درست و اصولی انجام داده و قابلیت آن را دارد که در رسانه‌ها به درستی به آنها پرداخته شود، به دلیل عدم ارتباط مناسب تیم رسانه‌ای دولت با رسانه‌ها مورد غفلت واقع شده و امکان بازتاب مناسب نیافته است. بحث

اصلي آن است که از رسانه فقط به عنوان ابزاري براي تبليغ استفاده ميشود؛ دولت تصور ميکند تنها کارکرد رسانه تبليغ به نفع دولت است، در حالي که رسانه ابزاري براي اطلاع رساني شفاف و به موقع و معماری افکار عمومي است. در واقع دولت در ارتباط با معماری افکار عمومي نتوانسته است، ضرورتهاي لازم براي ايجاد فضا پرشور و زمينه سازي جهت مشارکت بيشتري رسانهها را فراهم سازد. رسانهها بيشتري درگير محدوديتها، حذفها و برخوردهاي سلبی هستند تا اينکه به دنبال فضايي براي شفافسازي و اطلاع رساني به موقع را مدنظر قرار دهند.

سنجش عملکرد رسانههاي دولت

محمد صادق جوادي حصار

در روز خبرنگار مي توان عملکرد مسوولان و متوليان در مواجهه با خبرنگاران را مورد سنجش قرار داد و حرفهاي اهالي رسانه را بازتاب داد و از درد دلهاي شان گفت. واقع آن است که همه چيز دولت به همه چيز دولت مي آيد. اقتصاد دولت با فرهنگش؛ سياست دولت با ديپلماسي اش، نگاه دولت به جامعه با رويکردي که در حوزههاي رسانههاي و ارتباطي دارد و... کاملا باهم هماهنگ هستند. در واقع همه اين بخشها از يك رويکرد گفتماني و يك آبشخور فكري سیراب ميشوند. اگر قرار باشد نشانهاي از اين رويکردها مطرح شود بايد به سياستهاي انقباضي و کنترلي دولت در مواجهه با اهالي رسانه و فعالان مطبوعاتي و اساسا فضاي عمومي اشاره شود. دولت قصد دارد زمينه فعاليتهاي اهالي رسانهها را به سمتي سوق داده و هدايت کند که بيانگر روايت مدنظر خودش باشد. سياستهاي انقباضي و خلاف توسعه رسانهها که اغلب در جهت ايجاد محدوديتها براي فضاي عمومي کشور از جمله رسانههاست. البته ممکن است آقاي رييسجمهوري در اظهاراتشان به گونهاي ديگر طرح موضوع کرده و متفاوت بحث کنند اما افراد نزديک به ايشان شرايطي را براي اهالي رسانه شکل داده اند که معنایي جز اين ندارد.

سالی سخت برای روزنامه نگاران

روایت خبرنگاران از سالی که گذشت و امیدهایشان به سال پیشرو

محمد باقرزاده

سال خبرساز ایران که به گواه صاحب نظران رسانه و مردم کف جامعه، خبرنگاران از پوشش آن سربلند خارج شدند هر چند که خود از بند این سال رها نشدند؛ به فاصله ۱۷ مرداد ۱۴۰۱ تا امروز، روند وقایع به گونه‌ای پیش رفت که يك اصل پایه خبرنگاري به ناچار شکسته شد و بسیاری از خبرنگاران ایران خود سوژه خبر شدند و اخبار بازداشت و محدودیت کاری آنها بارها تیر يك شد. ۱۷ مرداد ۱۴۰۲ است و همچنان «الهه محمدی» و «نیلوفر حامدی» در بازداشت موقت به سر می‌برند و بیش از ۳۱۰ روز را، آن‌هم بدون حتی يك ساعت مرخصی، نه در تحریریه یا میدان که پشت میله‌های زندان سپری کردند، «نازیلا معروفیان» هم خبرنگار دیگری است که همین روزها در بازداشت به سر می‌برد و ده‌ها روزنامه‌نگار دیگر هم یا در انتظار حکم و دادگاه به سر می‌برند یا اینکه به اجبار امکان روزنامه‌نگاری ندارند. همین هفته پیش هم خبر رسید که خبرنگاري به واسطه شکایت يك سیاستمدار باید يك سال را در تبعید بگذرانند و مدیرمسئول روزنامه «اعتماد» هم به يك سال محرومیت از هرگونه کار رسانه‌ای محکوم شد. به فهرست بالا می‌توان ده‌ها نام دیگر را هم اضافه کرد و این درحالی است که در استان‌های مختلف هم خبرنگارانی با محدودیت‌های فراوان در این سال روبه‌رو شدند و همه اینها «پاداشی» بر پوشش حقیقت و روایت نظر و مسائل جامعه است. روایت خبرنگاران ایرانی از سالی که برخی خبرهای ایران جهانی شد و در برخی روزها شاهد آشتی مردم با رسانه‌های داخلی و روزنامه‌های کاغذی بودیم، چگونه است و بیم و امیدهای این سال برای آینده روزنامه‌نگاری ایران خبرنگاران شایسته فراوانی برای روایت درست سال سپری‌شده در دل خود دارد، اما روایت «الناز محمدی» و «محمدحسین آجرلو» از جهات مختلفی حایز اهمیت است؛ دو روزنامه‌نگاری که حالا ناخواسته به سخنگوی عضو بی‌صدای خانواده خود هم تبدیل شده‌اند.



اگر بگویم فردا روز خبرنگار است و امروز با غم زیادی از خواب بیدار نشدم دروغ گفتم

الناز محمدی؛ خواهر دوقلوی الهه محمدی، روزنامه‌نگار صاحب‌نامی در حوزه اجتماعی ایران است و در یک دهه گذشته بارها گزارش‌های تاثیرگذار و جریان‌سازی درباره گروه‌های مختلف جامعه ایران نوشته است. او یک روز پیش از ۱۷ مرداد و در شرایطی که دادگاه خواهر روزنامه‌نگارش در مرحله نگارش حکم است، در پاسخ به پرسشی درباره حس‌وحالش در این روز به «اعتماد» می‌گوید: «من در همه سال‌های خبری، از سال ۸۶ تا الان که خبرنگاری کردم همیشه خبرنگار حوزه اجتماعی بودم. من و الهه در تحریریه‌های مختلفی کار کردیم و همیشه برای من یک مرزی وجود داشت بین خبرنگارانی که برای انتخاب حوزه کاری و سوژه‌های گزارش دغدغه دارند؛ از نظر من کسانی که دغدغه‌ای دارند و در رابطه با آن مساله مرتب می‌خوانند، منابع روز را مطالعه می‌کنند، اخبار و مسائل را با دقت و جزئیات دنبال می‌کنند، جنس خبرنگاری آنها فراتر از یک شغل یا وظیفه کاری است و بسیار ارزشمند است... نمی‌خواهم بگویم خبرنگاری دغدغه شخصی است، اما می‌خواهم بگویم این دغدغه بخشی از کار است و در کنار آن تمام این موارد نیاز است که پیش‌نیاز همه این مسیر یک عشقی است که هر قدر بگوییم کلیشه است، اما واقعیت است و کسانی مثل الهه و نیلوفر از این دسته خبرنگاران هستند.» این روزنامه‌نگار روایت خود درباره خبرنگار و کار الهه محمدی را به این صورت ادامه می‌دهد که «بحتم درباره نوع و جنس کار خبرنگاری است که در آن خبرنگار در هر گوشه‌ای از ایران که اتفاقی رخ داد برای حضور و پوشش آن، کوله آماده‌ای از شجاعت دارد. در روزنامه «شهروند» که با الهه همکار بودیم سفر زیاد می‌رفتیم، حق ماموریتی نداشتیم اما یادم هست که با چه عشقی به این سفرها می‌رفتیم و اثرگذاری گزارش برای ما بهترین هدیه بود. می‌خواهم بگویم خبرنگار باید این کار را بکند و الهه و نیلوفر دقیقاً همین کار را کردند. من هر وقت به الهه می‌گویم به تو افتخار می‌کنم، می‌گویم من کارم را انجام دادم و این افتخار ندارد اما به نظر من بسیار باارزش است.» این روزها اما فضای رسانه‌ای و

خبري ايران پر از پيام‌هاي تبريك «روز خبرنگار» است و مسوولان مختلف به شيوه‌هاي متفاوت اين روز را گرامي مي‌دارند؛ خانم محمدي درباره حسو حالش در اين روز هم مي‌گويد: «اگر بگويم فردا روز خبرنگار است و من امروز با غم زيادي از خواب بيدار نشدم، دروغ گفتم. خيلي خيلي غمگينم، براي روزنامه‌نگاري ايران، براي دو خبرنگار، براي خودم که درس اين کار را خوانده و عشق اين کار را دارم و براي همه روزنامه‌نگاراني که در گمنامي يا بيخبري با مسائل فراوان دست و پنجه نرم مي‌کنند، اما اين چراغ را زنده نگه داشته‌اند و هنوز با تمام اين غم‌ها و اين فشار و اندوهي که روي دوشم هست و خوب مي‌بينم که بعضي روزها کشان‌کشان و سينه‌خيز و با چه سختي خود را به تحريريه ميرسانم. اين عشق هنوز در دل من روشن است و اين غم آنقدر سنگين است که همچنان من را به تحريريه مي‌کشاند، غم هست و آنقدر هم سنگين است که روز به روز شعله امید روزنامه‌نگاري در دلم را کم‌نورتر مي‌کند، اما بايد بگويم همچنان روشن و زنده است. هر روز اين شعر نيما از نظرم مي‌گذرد که «نازك آراي تن ساق گلي/ که به جانش کشتم و به جان دادمش آب/اي دريغا/ به برم ميشکنند...» روزنامه‌نگاري براي من همين نازك آراي تن ساقه گلي است که به‌زعم خودم و در حد توانم آبش دادم الان احساس مي‌کنم در حال خشکيدن است و هم من به عنوان باغبان و هم آن باغي که اين روزنامه‌نگاري در آن کاشته شده در حال از بين رفتن است.

من به سهم خود همه زندگي‌ام را براي روزنامه‌نگاري گذاشتم و همچنان با همه سختي و غمش شعله و نورش را در دلم زنده نگه داشتم... و ميدانم که دل الهه و نيلوفر هم به همين کارهاي خوب روزنامه‌نگاري بچه‌ها خوش ميشود و از زنده بودن روزنامه‌نگاري خوشحال ميشوند.»

مي‌خواستيم زندگي معمولي داشته باشيم اما نگذاشتند و نمي‌گذارند

«محمدحسين آجرلو» خبرنگاري است که همين چند ماه پيش کار خبرنگاري‌اش را از دست داد و همسرش، نيلوفر حامدي، هم بيش از ۳۲۰ روز است که در بازداشت به سر مي‌برد. او درباره حسو حالش در آستانه روز خبرنگار و نوع نگاهش به اين روز در سال پرتلاطم زندگي کاري‌اش مي‌گويد: «اصولا درباره فلسفه نامگذاري‌ها در ايران شايد درک اشتباهي ايجاد شده و مدام به تبريك خلاصه ميشود، اما به گمانم اصل موضوع اين است که در چنين روزهايي به شرايط و جزييات آن نام خاص فکر کنيم و در حد توان به درک آن نزديک شويم. صرف‌نظر از اين توضيح و شرايط من و نيلوفر، روز خبرنگار باز هم روز خوبي است که

به خود یادآوری کنیم که در کشور به رسانه‌ها چه می‌گذرد؛ اینکه چقدر مجبور هستیم خود را سانسور کنیم و گاهی کاری را که صد درصد درست می‌دانستیم انجام ندادیم و... شاید این روز فرصتی است که به این موارد فکر کنیم که چقدر تیتراها و محتوا عوض می‌شود و چه سوژه‌هایی امکان کار ندارد؛ البته همه جامعه از مسوولان کشور گرفته تا برخی مردم انگار انتظار ندارد که خبرنگار به وظیفه اصلی خود عمل کند؛ مثلاً امروز رییس مجلس در جمع خبرنگاران رفت اما واقعیت این است که نیاز خبرنگار این نیست و این دردی از مشکلات رسانه‌ای باز نمی‌کند. خواسته خبرنگار این است که فضا باز بشود و بتواند کارش را انجام دهد و به او انگیزه ندهد. نیاز خبرنگار این است که روزنامه‌نگار را به بهانه‌های مختلف به زندان نیندازند و دنبال اتهام مختلف برای انجام کارهای رسانه‌ای نباشند. قطعاً این فشارها باعث می‌شود که خبرنگاران بروند یا اگر ماندند کار دیگری غیر از خبرنگاری انجام دهند یا اینکه اگر کار می‌کنند چنان کیفیت کار را پایین آورده‌اند که مساله‌ای برای‌شان پیش نیاید و این بلایی است که بر سر جامعه رسانه‌ای آوار شده است.» این روزنامه‌نگار به يك مساله برجسته دیگر و انتظار جامعه از خبرنگاران هم می‌پردازد: «خیلی‌ها در این مدت از ما پرسیدند که چرا از ایران نمی‌روید یا در این مدت پرسیدند که چرا از ایران نرفتید یا آن‌وقت‌ها اگر نیلوفر گزارشی می‌نوشت و سروصدا می‌کرد (که همیشه درباره جامعه و دغدغه‌های مردم بود) خیلی‌ها می‌گفتند کاش این گزارش را نمی‌نوشتی... مساله این است که الان جامعه هم پذیرفته که اگر خبرنگاری درباره مسائل جامعه گزارشی بنویسد با او برخورد می‌شود و انگار همه منتظر برخورد با آن خبرنگاری هستند که می‌دانند خواست مردم را پوشش داده است؛ یعنی جامعه هم این برخورد را پیش‌بینی می‌کند و این انتظار را دارد و این حرفی بود که ما از قبل زیاد می‌شنیدیم و الان هم می‌شنویم ولی واقعیت این است که ما کشورمان را دوست داریم و می‌خواستیم زندگی معمولی داشته باشیم، اما نگذاشتند و نمی‌گذارند. واقعاً نمی‌دانم چه بگویم.»

سال تاثیرگذار رسانه‌های ایران

«نغمه دانش‌آشتیانی»، روزنامه‌نگار و عضو هیات‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران هم سال پرخبر ایران را سالی مهم برای رسانه‌های ایران می‌داند و می‌گوید: در این سال شاهد آشتی جامعه ایران به رسانه‌ها و روزنامه‌ها بوده‌ایم. او درباره شرایط خبرنگاری و روزنامه‌نگاران ایران در این سال می‌گوید: «در يكسال گذشته برخلاف

برخي اظهارنظرها كه وضعيت رسانه‌هاي كشور را به‌طور كلي منفعل و غيرتاثيرگذار مي‌دانستند من فكر مي‌كنم اين‌طور نيست و سال مهم و تاثيرگذاري را رسانه‌هاي ايران پشت سر گذاشتند. البته وقتي بحث رسانه ميشود صداوسيما و... هم هست، اما وقتي من از احياي رسانه سخن مي‌گويم بحث رسانه‌هايي است كه تلاش كردند صداي جامعه را بازتاب دهند. خيلي‌ها مي‌گفتند دوره رسانه‌هاي كاغذي گذشته اما يكسال گذشته به ما نشان داد كه اگر يك روزنامه‌نگار متخصص و كاربلد و پرتلاش در رسانه‌هاي پوشش‌دهنده خواست جامعه كار كند، مي‌تواند بزرگ‌ترين فعاليت رسانه‌هاي ايران و حتي جهان را ايجاد كند. اين وضعيت رسانه‌هايي است كه تلاش كردند خواست جامعه را پوشش دهند و باعث سربلندي اين صنف شدند، اما در همين حال براي رسانه‌هايي كه تلاش كردند اين صداي تازه را پوشش ندهند، سال ديگري بود و چه بسيار رسانه‌هايي كه اعتبار خود را از بين بردند.» اين روزنامه‌نگار در ادامه به بحث مرجعيت رسانه‌هاي هم اشاره مي‌كند و معتقد است كه در اين سال مرجعيت به داخل كشور بازگشته است: «مساله ديگر هم فعاليت شديد و پرچم رسانه‌هاي فارسيزبان خارج از كشور است كه تمام تلاش خود را كردند كه مرجعيت رسانه‌هاي را از كشور خارج كنند اما بدنه نحيف و شکننده رسانه‌هاي داخلي (منظور البته همان طيفي از رسانه‌هاست كه پوشش‌دهنده خواست جامعه هستند و بالاتر به آنها اشاره كردم) نه فقط با فشار داخل روبه‌رو بود بلكه با امپراتوري‌هاي رسانه‌هاي خارج از كشور هم روبه‌رو بود؛ امپراتوري به لحاظ نيروي انساني و مالي و همه اين شرايط درحالي بود كه وضعيت مالي و امنيت شغلي روزنامه‌نگاران در اين سال نسبت به گذشته تبديلي نكرده و همچنان خبرنگاران شريف ما با كمترين حقوق و حتي گاهي بدون بيمه مشغول كارند و حتي اين مساله حقوق و دستمزد و امنيت شغلي در بدنه رسانه‌هاي اصولگرا هم حاكم است و آنها هم به لحاظ دستمزد با مسائل فراواني روبه‌رويند (البته تاكيد مي‌كنم بدنه و بحث مديريت و افراد خاص نيست) پس اين شرايط به ما مي‌گويد كه بدنه رسانه‌هاي كشور در هر دو جناح دستمزد واقعي خود را نمي‌گيرند. نکته ديگري كه براي خودم قابل‌اعتناست اينكه مردم در داخل ايران با توجه به اتفاقات يكسال گذشته و حتمي از اخبار و اطلاعات و گزارش‌هايي كه از سوي رسانه‌ها مي‌خوانند، به نظرم پيوند عميقتري با رسانه‌ها و خبرنگاران برقرار كردند و مشخصا خانم‌ها نيلوفر حامدي و الهه محمدي در مردم‌ي‌كردن خبرنگار و رسانه نقش برجسته‌اي داشتند و حالا دو چهره خبري داريم كه عامه مردم قصه زندگي و كاري آنها را مي‌دانند؛ به‌ويژه كه هر دو همين تازگي اعلام كردند كه به هيچ چيزي غير از مردم وابستگي نداشتند و دينشان مردم ايران است و محكم‌ترين پيوند

رسانه‌ای را با مردم ایران برقرار کردند و من خودم به عنوان يك روزنامه‌نگار به احترام این دو روزنامه‌نگار و به‌ویژه این دو اظهارنظر آخر می‌ایستم چون روزی که وارد شدم، برنامه‌ام این بود که غیر از مردم به چیزی فکر نکنم و این دو بزرگوار این مأموریت را بار دیگر به من یادآور شدند.»

اما در سال سخت و پرفشار خبرنگاری ایران، انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تا چه اندازه توانسته به حمایت از این صنف بپردازد و این سال از نگاه فعالان صنفی چگونه سپری شد؟ عضو هیات‌مدیره انجمن صنفی روزنامه‌نگاران استان تهران در پاسخ به این پرسش هم می‌گوید: «انجمن صنفی روزنامه‌نگاران تهران در يكسال گذشته که سال پر فراز و نشیبی برای رسانه‌ها و فعالان رسانه‌ای بود تمام سعی خود را کرد که همراه و همگام با اتفاقات پیش‌رفته و در کنار جامعه رسانه‌ای کشور باشد. به اطمینان می‌توان گفت که انجمن در مناقشات بزرگ و مهم يكسال گذشته بیانیه‌های مهم و تاثیرگذاری منتشر، همچنین ارتباط مستمر و جدی خود را با بدنه رسانه حفظ کرده است.»

هرگونه اتفاق حقوقی و قضایی که برای فعالان رسانه‌ای رخ داده توسط انجمن ثبت و ضبط و پیگیری شده است. حتی فراتر از محدوده استان تهران که موظفی انجمن است در سراسر کشور اگر مسأله‌ای برای فعالان رسانه در اتفاقات يكسال گذشته رخ داد هیات‌مدیره نسبت به آن آگاه شده و واکنش‌های مناسب داشته است که بخشی رسانه‌ای و بخشی هم در دبیرخانه انجمن موجود است. پیگیری‌ها و رسیدگی‌های ما منحصر به چهره‌هایی که اسامی آنها بارها در اخبار تکرار شده، نیست و تک تک افرادی که دچار مسأله حقوقی و قضایی شدند مدنظر قرار داشتند. تشکیل کمیته پیگیری وضعیت خبرنگاران دستگیرشده یکی از خروجی‌های انجمن در يكسال گذشته در موضع مورد پرسش شماست. همچنین انجمن با وجود اینکه بخش زیادی از انرژی و تمرکز خود را به اتفاقات يكسال گذشته اختصاص داده بود سعی کرده وظیفه «صنفی» خود را نیز فراموش نکند که تشکیل کمیته‌های رفاهی و قضایی و آموزشی از جمله مصادیق آن است.

ما تلاش کرده‌ایم که امکانات رفاهی مختلف برای اعضا فراهم کنیم که اطلاعات آن در فضای رسانه‌ای انجمن موجود است و همچنین در حوزه آموزش فعالیت‌هایی انجام شده که برگزاری دومین دوره جایزه انجمن نشانه آن است. در کمیته حقوقی نیز هرگونه گزارش رسیده از سوی اعضا در زمینه‌های حقوقی، مالی بیمه‌ای و... را پیگیری می‌کنیم.» با همه این شرایط اما به نظر می‌آید برخی رفتارها با خبرنگاران حالا

درس و پیامی برای دیگر روزنامه‌نگاران داشته آن‌هم به این صورت است که اگر برخی سوژه‌ها پیگیری خبری شود، ممکن است منجر به برخوردهای غیرحرفه‌ای با روزنامه‌نگار شود و به عبارتی ساده کار راستین رسانه‌ای ممکن است عقوبت داشته باشد؛ در چنین شرایطی انجمن صنفی چه کاری می‌تواند برای تداوم پویایی این صنف انجام دهد؟ دانش‌آشتیانی در پاسخ به این پرسش هم از رسالت روزنامه‌نگاری و شجاعت روزنامه‌نگاران ایران می‌گوید: «من فکر می‌کنم خبرنگاری که قسم خورده جز حقیقت ننویسد و خودش را نماینده مردم سرزمینش می‌داند جز به حقیقت وامدار نیست و از هیچ چیزی در برابر آن رسالتی که بر دوشش گذاشتند، نمی‌ترسد. خبرنگار هر لحظه خودش را در محضر خدا و مردم می‌داند؛ پس اگر ما یک جامعه رسانه‌ای شریف و متخصص و شجاع داشته باشیم بخشی از سوال شما پاسخ داده شده اما این وظیفه مدیران رسانه‌ها و نهاد دولتی متولی امر رسانه را از دوششان برنمی‌دارد. همچنین از نهاد قضایی نیز همواره انتظار می‌رود با عدالت و انصاف با جامعه رسانه‌ای برخورد کند، چرا که رسانه چشم بیدار جامعه است. هرگاه رسانه‌ها را در فشار و بن‌بست قرار دهیم هزینه آن را باید در ناکارآمدتر شدن نهادها و سیستم‌های جامعه بدهیم اما نهاد صنفی یعنی انجمن ما نیز بر خود واجب می‌داند کنار جامعه رسانه‌ای که سعی دارند جز حقیقت ننگارند، بایستد.»

خوشرویی و تواضع الهه و نیلوفر

محسن آزموده

به عنوان یک خبرنگار، در روز خبرنگار، جز اینکه از دوستان خبرنگارمان، الهه محمدی و نیلوفر حامدی بنویسیم و بگوییم، چه می‌توان کرد؟ آیا وقتی این دو بعد از قریب به یکسال همچنان در زندان هستند و تکلیفشان روشن نشده، از چیز دیگری می‌توان نوشت و گفت؟ درباره علل و دلایل بازداشت طولانی مدت این دو تریبون‌های رسمی و غیررسمی همه جور اظهارنظری کرده‌اند، آخرینش اینکه آنها به علت شغل و حرفه خبرنگاری بازداشت نشده‌اند! چطور می‌توان باور کرد؟ اصلاً این دو کیستند؟ دو خبرنگاری که در وقایع پارسال، جزو اولین گزارشگران بودند، هر دو هم در چارچوب شغل و حرفه‌شان و با مأموریت رسمی از رسانه‌ای که در آن کار می‌کردند، هر دو روزنامه‌نگارهایی حرفه‌ای و شناخته شده که تاکنون بارها مورد تقدیر قرار گرفته‌اند، چند سال است که به‌طور جدی به مسائل اجتماعی و به ویژه زنان

پرداخته‌اند و گزارش‌هایی تاثیرگذار نوشته‌اند. اصلا شما بگویید. چطور باور کنیم که جرم‌شان ربطی به حرفه‌شان ندارد، وقتی دادگاه علنی نیست، وقتی هیچ مدرک و سندی ارائه نشده، وقتی ماه‌ها بلا تکلیف بازداشت بودند، وقتی...

قطعا در روز خبرنگار، متن‌ها و یادداشت‌ها و ویدیوها و گفتارهای زیادی درباره این دو منتشر خواهد شد، مثل ویدیوی تاثیربرانگیزی که روزنامه شرق از مصائب خانواده‌های این دو روزنامه‌نگار موفق و جوان تهیه و منتشر کرد. لابد بسیاری از کار حرفه‌ای این دو، رنجی که می‌کشند، تعهد و مسوولیت‌پذیری‌شان خواهند نوشت و خواهند گفت. من اما می‌خواهم به وجه اخلاقی شخصیت این دو اشاره کنم. پیش‌تر بگویم که آشنایی‌ام با الهه و نیلوفر از طریق همین تحریریه‌ها و فضاهای مطبوعاتی است و همیشه آنها را در محل‌های کاری دیده‌ام، مثل خیلی دیگر از همکاران و دوستان. اما آنچه این دو را به لحاظ فردی از خیلی‌ها متمایز می‌سازد، مهربانی، خوشرویی، تواضع و فروتنی آنهاست. بدون هر گونه اغراقی نیلوفر حامدی و الهه محمدی از خوش‌برخوردترین روزنامه‌نگاران هستند که افتخار مواجهه با آنها را در دوران حرفه‌ای داشته‌ام.

خودم را می‌گویم. میزانی از غرور و تبختر در میان بسیاری از خبرنگارها و روزنامه‌نگارها هست، به خصوص آنها که چند سالی سابقه دارند و چهار تا پیراهن بیشتر از بقیه پاره کرده‌اند، بعضا دیگر خدا را بنده نیستند و دیگران را عوام کالانعام، بلکه گمراه‌تر می‌پندارند و به ایشان از بالا نگاه می‌کنند. نمی‌دانم. شاید اقتضای شغل و حرفه باشد. هر چه هست، اما دقیقا عکس این روحیه را در الهه و نیلوفر دیدم. اولین باری که الهه محمدی را در تحریریه‌مان دیدم، آنقدر خونگرم و مهربان بود که انگار سال‌هاست یکدیگر را می‌شناسیم. دفعه بعدی که به تحریریه روزنامه‌شان رفتم، چنان با گشاده‌رویی از من استقبال کرد که حسابی شرم‌منده شدم. نیلوفر حامدی هم همین‌طور است، دوره‌ای در اعتماد آنلاین کار می‌کرد، هر وقت گذرم به آنجا می‌افتاد، چنان گرم سلام و علیک می‌کرد که انگار خیلی سال است همکار و دوست هستیم. شاید به نظر بسیاری این خصلت‌های پسندیده اخلاقی در برابر تمام افتخارات این دو روزنامه‌نگار برجسته خیلی جزیی به حساب آید، اما من این‌طور فکر نمی‌کنم. تحقق این دو فضیلت در شخصیت نیلوفر و الهه، عین سعادت‌مندی است و نشانه قلبی بزرگ و درونی آرام و مطمئن. تردیدی ندارم تلخی این چند ماه نمی‌تواند کوچک‌ترین خدش‌های بر صفا و صمیمیت باطنی این دو انسان بزرگ وارد سازد. با آرزوی آزادی هر چه سریع‌تر این دو روزنامه‌نگار و بازگشت آنها نزد خانواده‌ها و عزیزان‌شان. با امید.

ذوق نیلوفر برای برنامه‌های سفر

معصومه اصغری

همیشه فکر می‌کردم خودمم که هی برنامه‌های سفر و جاهایی که قراره برم رو قبل و حین سفر مرور می‌کنم ولی بعد از آشنایی با نیلوفر و همسفر شدن باهاش فهمیدم ذوق من خیلی عادیه و ذوق اون - حتی همونقدری که نشون می‌داد- خیلی خیلی بیشتره!

اولین بارهایی که با این ذوق مواجه می‌شدم خیلی برام جالب بود و بعد از چند وقتی که همسفر بودیم متوجه شدم روی منم اثر داشته و بیشتر به جزئیات برنامه‌ها و جاهایی که قراره بریم، دقت می‌کنم و منتظرشونم. جذاب‌تر وقتی میشد که قرار بود توی اون سفر جاهای جدید رو با غذاهای جدید و غذاهای اون شهر تجربه کنیم.

یادمه وقتی پارسال برای گذر از چند تا تنگه و طبیعت به ایلام رفتیم، هیجان کباب‌هایی که قرار بود بخوریم بیشتر از مناطقی بود که قرار بود، بریم.

هیجانی که نیلوفر و البته محمدحسین در مورد کباب (انواع کباب) دارن آنقدریه که حاضرین به خاطرش مسیر سفر رو هم تغییر بدن! این قضیه وقتی جالب‌تره که به عنوان همسفرشون بگم یکی از اولین چیزهایی که در ارتباط این زوج می‌تونید متوجه بشین مقتصد بودنشون در امور مختلف زندگیه! ولی در مورد سفر و کوه و طبیعت و به خصوص کباب خوردن اصلاً نگاه اقتصادی کنار میرفت!

این نگاه به جزئیات و ذوق نیلوفر نسبت به امور ساده‌ای که در سفر اتفاق می‌افتاد برای من یه زاویه دید خوبی داشت. اینکه زندگی همین الانه و درسته که شرایط جور نیست و سخته، درسته این سفر، اون سفری که رویاته نیست یا در ساده‌ترین و ارزون‌ترین شکل ممکن انجام میشه، ولی میتونی ارزش لذت ببری و دلخوش باشی! و من می‌دیدم که نیلوفر و محمدحسین حتی وقتایی که اختلاف نظر داشتن چقدر عشقولانه و محترمانه با هم همه چی رو هماهنگ می‌کنن و با هم لذت می‌برن، می‌خوام بگم که برای من که نگاهم تا حد زیادی رویایی و آرمانیه، این نگاه ساده اما شاد نیلوفر به زندگی و سفر و حضور در لحظه به عنوان یک زن، یک همسر و البته یک خبرنگار - مسافر واقعاً آموزنده بوده!

یادمه تو سفر آخری که با هم به قزوین و زنجان رفتیم، همچنان درگیر و پیگیر حال مهسا امینی در بیمارستان بود. تلفنی پیگیری می‌کرد و معلوم بود حالش خوب نیست و میرفت تو اتاق و گریه می‌کرد!

ما هم ديگه خيلي حوصله نداشتيم بريم شهري كه خيلي وقت بود براي سفر براش برنامه ريخته بوديم رو بگرديم، ولي بازم اين نيلوفر بود كه از اتاق اومد بيرون و گفت حالا كه اينجايم؛ بريم بيرون و بگرديم...و من فكر مي‌كنم نيلوفر همين امروز كه از پشت اون ديوارا بيرون بياد، بيشتر از من براي سفر و برنامه كردن ذوق و هيجان داره... خيلي بيشتر...
روزنامه نگار

آرزوهاي دور و دراز براي خبرنگاران امروز

سميرا بختيار

اين روزها برنامه و نشست و جشنواره‌هاي زيادي را به نام اهالي رسانه و توجه به صنف خبرنگاران به مناسبت نزديك شدن به روز خبرنگار برپا مي‌كنند. در تمام اين برنامه‌ها كه سعي كردم حضور پيدا كنم هر مسوولي به فراخور سمتي كه دارد مي‌خواهد بيشترين آمار و اعداد را از عملکرد خود ارايه دهد بدون اينكه به نبود بودجه، نبود نيروي انساني متخصص، خلأ بودجه كافي، نداشتن تعامل مناسب با خبرنگاران، نواقص و وجود ضعفها در هر کدام از نهادهاي سياست‌گذار براي رسانه اشاره حتي كوچكي كند. همين مسائل باعث شد تا ذهنم درگير يك موضوع مهم براي خبرنگاران شود. شايد اين روزها خيلي از فعالان و آشنايان به حوزه رسانه بگويند كه خبرنگار روز ندارد و هر روز بايد روز خبرنگار باشد چرا كه جامعه پر از خبر و مخاطب تشنه دريافت آن. اما من در اين مطلب نمي‌خواهم ارزيابي درباره اين نظرات داشته باشم بلكه فقط مي‌خواهم به قدرت روزنامه نگاران و هويت بخشيدن به رسانه‌هاي مستقل اشاره كنم. اين روزها به فراخور هر اتفاق و مناسبي منبر و تريبون‌هاي زيادي- شايد رايجان و بسيار فراگير- در اختيار صاحبان مقام و قدرت قرار مي‌گيرد و هر کدام به فراخور سن و تمرکز ذهني يا شايد هر آنچه روابط عمومي و دستيارانشان به آنها مي‌گويند، مسائل جامعه را بسيار كلي و دستوري بيان كنند. در حالي كه اثر و نقش اين گفته‌ها در جامعه و در زندگي مردم به صورت ملموس و عيني ديده نميشود و از طرفي مخاطبان زيادي هم ديگر ندارد.

اما وقت آن رسيده كه چنين تريبون و منبرهايي به دست

